



۲۰۱۶/۰۸/۱۵



ملالی موسی نظام

انتخاب یا تعیین

برادر معزز، محترم احسان الله میار،

بعد از عرض سلام و احترامات، باور دارم که سطور آتی را خدای ناکرده از آن انتقادات غرض آلودی که در درجه های لجام گسیخته بعضی از وبسایت های بی مسئولیت منتشر میگردد، نمی انگارید، بلکه آنرا جدال منطقی و دوستانه ای در لفافه اتکاء به آزادی والای فکر و بیان و بحثی حقوقی در زمینه قانون مندی و اهمیت آن می شمارید. در مقاله اخیر تان تحت عنوان «از ضیاء الحق پاکستانی، ترکی، امین، کارمل و نجیب بنام افغان در ترازوی قضاوت»، با صداقت ذاتی ای که دوستان در شما سراغ دارند، تحریر نموده اید که: "احتمال می رود که در تاریخ وقوع روی داد ها اشتباهاتی وجود داشته باشد، زیرا مقالیکه در خدمت تان ارائه میگردد، از حافظه است که اشتباه در آن یک حالت طبیعی است".

بدین منوال به اتکاء به سودای حافظه که لاجرم برای همه ما پیش می آید، این خواهر تان با ممنونیت از چنین حق دهی شما، عرایض ذیل را تقدیم می دارم:
در مضمون متذکره، نوشته اید که: "آغاز مقایسه و گزارش را به نقطه اولی سفر سردار شهید محمد داوود خان رئیس جمهور منتخب افغانستان به پاکستان عطف می نمایم".

علت خاص انگشت گذاری بر چنین نکته ای، بدون موجودیت حب و بغضی می باشد که تاریخ شکنان با تیر های زهر آلود بر مخالفین عقاید جدید شان بر رویداد های اصلی افغانستان، پرتاب می نمایند، بلکه محترمانه و فقط جانب داری از حقایق تاریخ مملکت است که مکلفیت پیشکش و ارائه آن بر نسل امروز و فردای وطن فرض می باشد.

نکته اصلی، در زمینه معرفی مرحوم سردار داود خان منحصیث «رئیس جمهور منتخب افغانستان» است که نامبرده یک شخصیت مهم، تاریخ ساز و مطرح کشور بوده و با وجود اشاره به ارزش موجودیت قانونیت و وعده تنظیم قانون اساسی جدید به زود ترین فرصت و اتکاء بر اساسات دیموکراسی و آزادی های فردی و مخصوصاً تشکیل اقلاداً دو حزب سیاسی در پارلمان، در بیانیه های بعد از کودتای سرطان، مشاهده گردید که قانون موعود دقیقاً یکسال و هشت ماه بعد از احراز چوکی ریاست دولت، در سال ۱۳۵۵ تدوین و علی الرغم نقاضت های فراوان متن آن، مخصوصاً در مورد «چگونگی انتخاب رئیس جمهور»، از جانب وی رسماً «توشیح» گردید.

برادر بزرگوار، زمانیکه چگونگی یک روی داد تاریخی افغانستان مطرح میگردد، منحنیث دو افغان متعهد به ارزش های ملی منجمله حقایقی که درین نیم قرن اخیر به وقوع پیوسته است، ما نه تنها به صفت افراد متعلق به آن سرزمین مقدس، بلکه منحنیث دو فرد عاقل و بالغ و باسواد که با اقامت در شهر کابل، دقیقاً شهود عینی رویداد ها و به فرموده خود تان، شاهد حال بوده ایم، وظیفه جریانات آن روزگار را باید با همه زوایای تاریک و روشن آن، به دید خوانندگان پیش کش نماییم.

به ارتباط به تحریر شما در مورد داود خان منحنیث «**رئیس جمهور منتخب**»، مختصری به سراغ متون همان قانون اساسی ای می رویم که با وجود تناقضات آشکارا و گوناگون در متن، خود شخصاً بر تعمیم متون آن، مهر و «**صحه**» گذاشته بود:

در سال ۱۳۵۵ - ۱۹۷۶ یعنی سه سال و هشت ماه بعد از کودتای سرطان، کمیته تهیه مسوده قانون اساسی، بعد از چهار ماه آنرا به لویه جرگه پیش مینماید و بعد از دوهفته غور جرگه، موضوع «**انتخاب رئیس جمهور**» مطابق ماده ۷۶ آن هم مطرح می شود. این ماده انتخاب رئیس دولت را چنین تعریف می نماید:

"رئیس جمهور پس از از نامزد شدن از طرف حزب خود، ذریعه لویه جرگه با اکثریت دو ثلث آرای اعضاء برای شش سال «**انتخاب**» می گردد". در حالیکه به همگان معلوم است که بعد از گذشت آنهمه سال، نه حزب وابسته به جمهوریت داود خان رسماً تشکیل گشته و اساسنامه ای را پیشکش نموده بود و نه گروهی که حتی بتوانند نمایندگان حزب معرفی گردند. پس، نظر به متن آشکارای قانون اساسی جدید جمهوریت، در حالتی که «**فقط**» مجموع اعضاء اصلی حزب که «**مکلفیت قانونی**» معرفی داود خان را برای کاندید ریاست جمهوری آینده، دقیقاً و حتماً عهده دار بودند، اصلاً وجود خارجی نداشت، معرفی سردار مذکور منحنیث «**کاندید**» در آن مقام چه رسمیت و ارزش قانونی می توانست داشته باشد که این حالت از نگاه حقوقی، حتی حقیقت «**تعیین**» وی را هم «**قانوناً**» زیر سؤال می برد؟!!

برادر من، این تاریخ مملکت ما و شما در نیمه قرن بیستم است، نه در قرون وسطی... این یک جریان سیاسی روشن و آشکارایی است متعلق به یک عصر دگرگون و سرنوشت ساز که اثرات آنرا ملتی زجر کشیده دهه هاست که با تقبل خون و آتش تا هنوز تجربه می نماید.

گرچه جریان بعدی داخل تالار را که دروازه آن بسته بود و به همت آقای «**عزیز الله واصفی**» که منحنیث یک گرداننده صحنه فعالیت داشت، ما و شما از طریق رادیو شنیدیم که در پس در های بسته عمارت «**صحت عامه**» و کاندید شدن یک شخص بی رقیب «**!**» در عدم وجود حزب و حتی حضور صاحب منصبان اردو که نباید در چنان محفلی شرکت می نمودند، در نتیجه «**تعیین رئیس جمهور**» چگونه صورت گرفت.

در مورد چگونگی لویه جرگه قانون اساسی آن عصر هم، باید اضافه نمود که جرگه مذکور در حالتی یک اعتبار ملی میداشت که آنچه را قانون اساسی جدید در مورد شرایط کاندید شدن برای مقام ریاست جمهوری دقیقاً تعیین نموده بود، از جانب اعضاء جرگه سطر به سطر مراعات و حمایت می گردید. در زمینه جرگه های اصلی و پوشالی، اخیراً آقای سید عبدالله کاظم هم مضمونی تحریر داشته است که مطالعه آن جایز است و برادری هم انگشت انتقاد بر همین جرگه گذاشته است.

در دوران کمتر از پنج سال جمهوریت، به شما معلوم است که عنصر حقوقی قانونیت که باید اداره مملکت بر آن استوار میگردید به وجود نیامد، حتی قانون اساسی ای که قسمت مهم آن در بالا تشریح گردید، نزدیک به چهار سال تدوین نگردید، پس موضوع «انتخاب» ولو از جانب یک حزب که از نفس اقتدار ملی نشأت می نماید نه از خودکامگی، نمیتواند در چنان حالتی در هیچ نظام و سرزمین وابسته به دیموکراسی مطرح گردد. اینهم نمونه ای از اجرای امور در عصر جمهوریت که «قانوناً» بر اصول مطلق العنانی استوار بود که ادامه مقام ریاست جمهوری هم به همان اساس صورت گرفت:

"هرگاه به صلاحیت های رئیس جمهور در ماده ۷۸ قانون اساسی جمهوری نظر انداخته شود؛ آنوقت واضح خواهد شد که رئیس جمهور حد اقل دارای صلاحیت پادشاه و بحیث رئیس حزب، صلاحیت بیشتر از یک پادشاه مطلق العنان را دارد." سید عبدالله کاظم - زنان افغان- صفحه ۳۱۶.

پس، اگر برای نسل های افغانستان بنویسیم که در مجلس متذکره، رئیس جمهور افغانستان بصورت دیموکراتیک و به اساس متون قانون «انتخاب گردید»، گویا مسئولیت جریان و جزئیات انتخاب یک رئیس جمهور را به اساس مواد قانون اساسی مروجۀ آن عصر و مطابق احکام دقیق آن برای هموطنان به گردن گرفته ایم. این رویداد همانطوریکه اتفاق افتاد، ثبت اوراق تاریخ مردم افغانستان است که مایان فقط دو نفر از ملت سی ملیونی آن هستیم، ولی به سهم خود، مکلفیت بیان حقایق تاریخ را چون امانتی مهم بر عهده داریم.

گرچه باور مینمایم که همان عنصر حافظه در تحریر آن قسمت مضمون ارزشمند شما مؤثر بوده است، ولی با آنهم اگر شما برادر عزیز، یا هموطن دیگری درین زمینه استناد و استدلال دیگری را بصورت آفاقی ارائه نمایید، آموزنده خواهد بود تا مردم ما در مورد چگونگی معرفی و کاندید یک رئیس دولت «هر کی بوده باشد» در آن مقطع تاریخ کشور، به اساس متون مندرجۀ قانون اساسی دست داشته وطن از جانب حزب بر سر اقتدار، آگاهی روشن و قناعت بخش حاصل نمایند.

لطفاً احترامات فایقه مرا بپذیرید.